

تناسخ از نگاه قرآن و برهان

علی احمد ناصح*

چکیده

از دیرباز نظریه تناسخ و بازگشت ارواح پس از مرگ و انتقال آن از بدنی به بدن دیگر، در مکاتب خاور دور مطرح بوده است.

این نظریه که از حکیمان مشرق زمین به جا مانده، و زیربنای عقیده آیین‌هایی چون «هندوئیسم» «بودیسم» و «جینیسم» گشته و مقبول گروهی از ساکنان مغرب زمین و برخی فرق منسوب به اسلام نیز شده است.

دانش‌مندی بزرگ نیز این ایده را مورد بحث و انتقاد قرار داده‌اند که از میان آنان تلاش حکیمان و عالمان مسلمان یادکردنی است.

این مقاله ضمن تبیین این ایده، بطلان آن از دیدگاه حکیمان و عالمان مسلمان و ناسازگاری آن با آموزه‌های دینی را بررسی می‌کند.

کلید واژه‌ها: تناسخ، بازگشت، ارواح، ابدان، برهان، قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معناشناسی تناسخ

بازگشت ارواح پس از مرگ و شروع زندگی جدید آنها در این دنیا در بدنی دیگر که در گذشته و حال مورد بحث بوده، در اصطلاح علمی و کتاب‌های فلسفی و کلامی تناسخ نام دارد. قطب الدین شیرازی می‌گوید:

التناسخ بمعنی انتقال نفوس الاشقیاء الی الاجساد الحيوانية المناسبة لها فی

الاخلاق و الافعال؛ (قطب الدین شیرازی: ۱۳۶۰، ۴۷۶)

تناسخ به معنای انتقال نفوس و ارواح اشقیاء بعد از مرگ به پیکر حیوانی است که در افعال و اخلاق با آنها تناسب دارد.

علامه حلی در توضیح گفتار خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *تجريد الاعتقاد* درباره تناسخ چنین آورده است:

معنای تناسخ آن است که نفسی که مبدا صورت زید بود مثلاً به بدن عمر و منتقل شود مبدأ صورت او گردد و همان علاقه که میان نفس و بدن اول بود، میان نفس و بدن دوم ایجاد گردد. (علامه حلی: ۱۳۵۱، ۲۶۲)

جرجانی نیز می‌گوید:

التناسخ عبارة عن تعلق الروح بعد المفارقة من بدن آخر من غير تخلل زمان

بين التعلقين للتعشق الذاتی بين الروح و الجسد؛

تناسخ آن است که روح پس از مفارقت از بدنی، به جهت عشق و گرایش ذاتی میان روح و جسد به بدن دیگری تعلق بگیرد، بی آن که میان این دو تعلق فاصله زمانی ایجاد شود.

فرید وجدی در *دائرة المعارف قرن بیستم* می‌گوید:

تناسخ مذهب کسانی است که معتقدند روح پس از جدایی از بدن به بدن حیوان یا انسان دیگری می‌رود تا خود را تکمیل نموده، شایسته زندگی در میان ارواح عالی در مقام قدس گردد. («۱۷۲/۱۰»)

با ملاحظه و دقت در آنچه پیرامون معنای تناسخ ذکر شده، این نتیجه به دست می آید که در اصطلاح همه عالمان، تناسخ چیزی جز بازگشت روح به زندگی جدید در بدن دیگر در همین دنیا نیست.

انواع تناسخ

ملاصدرا با نظر به آرای پیشینیان برای تناسخ انواعی را بر می شمارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. نسخ به معنای بازگشت مکرر از بدنی به بدن دیگر؛ روح، بدن فرسوده سابق خود را رها نماید تا در بدنی دیگر زندگانی تازه ای را، بهتر و یا بدتر از روش و کردارش در زندگی سابق خود آغاز کند.

۲. مسخ یعنی بازگشت روح انسانی در قالب های حیوانی، اگر نیکوکار بود در قالب حیوانی نیک سرشت و اگر تبه کار بود در قالب حیوانی زشت.

۳. فسخ یعنی بازگشت به عالم گیاهان و سیر قهقرایی از عالم حیوانات به عالم نباتات.

۴. رسخ یعنی بازگشت به عالم جمادات. (صدر المتألهین: ۱۳۷۹، ۴/۹؛ همو: ۱۳۵۴، ۳۲۴) علامه حسن زاده نیز درباره اقسام تناسخ چنین آورده است: تناسخ ملکی (مادی) آن است که نفس پس از آن که از بدن عنصری خویش منقطع شد، به پیکر دیگری منتقل بشود، چه آن پیکر دیگر انسان باشد که تناسخ است، یا پیکر حیوان باشد که تماسخ است یا پیکر نبات و درخت باشد که تفاسخ گویند و یا پیکر جماد باشد که تراسخ نام دارد، صدر المتألهین تمام این اقسام را تناسخ ملکی نامیده است؛ چون نفس در عالم مادی از بدنی به بدن دیگر انتقال یافته است. (حسن زاده آملی: ۱۳۷۱، ۶۷۷؛ صدر المتألهین: ۱۳۵۴، ۳۲۴)

گفتنی است که طرفداران تناسخ؛ می گویند که افراد انسان، میوه اعمال تلخ و شیرین خود را در همین دنیا می چشند؛ زیرا اگر انسان فردی نیکوکار باشد، روح او به

بدن انسان سعادت‌مند و خوش‌بختی که غرق در عزت و نعمت است و یا حیوان مفید و سودمندی مانند گوسفند و گاو متعلق می‌گردد.

در حالی که اگر آدمی شریر و بدکاری باشد، روح او به بدن انسان بدبخت و تیره‌روزی چون علیلان، و بیماران و تنگدستان و یا حیوان پست و موذی‌ای مانند خوک و موش تعلق می‌گیرد و پاداش و کیفر خود را در این جهان می‌بیند. این گروه جهان‌جان‌داران راجهان تولى نفس می‌دانند، یعنی روح از بدنی جدا می‌گردد و پیوسته از طریق تناسل و توالد به ابدان دیگر اعم از حیوان و انسان تعلق می‌گیرد.^۱

این گونه باورها و پندارها، نه تنها در اسلام که در تاریخ تفکر مذهبی و در میان دیگر ادیان الهی نیز به چشم نمی‌خورد و اثری از آن در ادیان توحیدی نمی‌توان یافت. و این عقیده موروث آیین‌های شرقی چون بودایی و برهمنی است.

پیشینه تاریخی تناسخ

دانش‌مندان و محققان تاریخ ادیان که پیرامون تاریخ تفکرات بشر تحقیق کرده و تاریخ ادیان مختلف را بررسی نموده‌اند، خاستگاه اصل اعتقاد به تناسخ را در آیین‌های شرقی مانند بودایی، برهمنی و هندو می‌دانند. این موروث حکیمان مشرق زمین که در همه ادوار کم و بیش دارای طرفدارانی بوده، امروز نیز طرفدارانی دارد و تناسخی‌های عصر جدید نیز در حقیقت همان سخنان پیشینیان خویش را در قالب الفاظ دیگر تکرار می‌نمایند.

فرید وجدی نویسنده *دایرة المعارف* قرن بیستم در این باره می‌نویسد:

عقیده بازگشت ارواح (به بدن دیگر در این جهان) یک اعتقاد قدیمی و کهنه است که نخستین بار در هند به وجود آمد. هم اکنون نیز این عقیده

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: صدرالمآلهین: ۱۳۷۹، ۴/۹؛ سیداسماعیل نوری: بی تا، ۵۲/۳؛ علامه مجلسی:

در میان آنها هست ... و در اسلام هیچ کس قائل به این عقیده نشد، جز فرقه تناسخیه.^۱ آنها نیز این عقیده را از قرآن نگرفتند، بلکه از هندوها و از طریق منقولاتی که از فلسفه آنها داشته اند، اقتباس نموده‌اند. (فرید وجدی: ۱۹۷۱ م، ۱۸۱/۱۰)

علی اصغر حکمت نیز می‌گوید:

هندوان معتقدند که هر فردی را روحی است که ابدیت دارد و در طول هزاران سال آن روح سرگردان در اجسام و اجساد گوناگون پیاپی منزل می‌گزیند و مدام از پیکری به پیکر دیگر درمی‌آید. این دولاب انتقال که «کارما» (KARMA) نام دارد، هم چنان گردش خود را طی می‌کند، تا عاقبت به سر منزل وصال (MOKSHA) یعنی فنای مطلق واصل می‌گردد و در آنجاست که روح در ازلیت برهما مستغرق و محو می‌شود. (حکمت: ۱۳۷۱، ۱۲۷-۱۲۸)

در جای دیگر چنین آورده است که:

(بودا)... بر آن است که روح از منزلی به منزلی و از جسدی به جسدی به همان دورانی که از آن به «کارما» تعبیر کرده‌اند، آن قدر انتقال می‌یابد و طی مراحل می‌کند تا عاقبت به مرحله کمال یا «نیروانا» می‌رسد و

۱. گفتنی است که در میان فرق اسلامی گروهی موسوم به اهل حق وجود دارد که به صورت پراکنده در بخش‌هایی از ایران، بالکان، سوریه، ترکیه و ... زندگی می‌کنند و اگر چه از به کار بردن کلمه تناسخ و اظهار اعتقاد به آن سر باز می‌زنند، به صراحت از عقیده‌مندی خویش به دونادون و جامه به جامه شدن دفاع می‌نمایند که با دقت در نوشته‌ها و تصریحات مختلف آنان پیرامون این موضوع هم سانی و یکی بودن آن با تناسخ کاملاً آشکار می‌گردد. (جهت توضیح بیشتر ر.ک: علی احمد ناصح: ۲۸-۱۷؛ مجید القاصی، ۱۳۵۸، ۴۸-۴۵؛ سید محمدعلی خواجه‌الدین، بی‌تا، ۱۵-۱۴ و نورالدین چهاردهی، ۱۳۶۹، ۱۹۶.)

منقصت هستی از او سلب می شود. مرتبه نیروانا در نزد بودا کمال اهمیت را دارد و از آن می توان به «مقام فنا» تعبیر کرد. (همان، ۱۴۳-۱۴۴)

اصول و دلایل تناسخی ها

پیشینیان از معتقدان به تناسخ، سه اصل مسلم را پذیرفته اند و آن را پایه و اساس نظریه خویش می دانند. تناسخی های جدید نیز همین سه اصل را می پذیرند. آن سه اصل عبارتند از:

۱. ارواح، قدیم و ازلی هستند، لذا همیشگی و ابدی خواهند بود؛
۲. ارواح، همیشه در کوشش و فعالیت اند و بی کاری و تعطیل در کار جهان معنا ندارد؛
۳. ارواح، در فعالیت خویش نیازمند جسم اند و این نیازمندی برای آنها ذاتی است و گرنه از مقام رفیع خویش تنزل نمی کردند و خود را آلوده به ماده نمی نمودند.

طبق اصول سه گانه فوق، تناسخی ها می گویند: چون ارواح در ازل بوده و تا ابد باقی اند، هیچ موجودی نمی تواند معطل و بیکار باشد و ارواح نیز بدون تجسد نمی توانند فعالیتی داشته باشند. پس ضرورت ایجاب می کند که ارواح برای همیشه از کالبدی به کالبد دیگر منتقل شوند تا از فعالیت باز نمانند و ...

ادله بطلان تناسخ^۱

در این بخش علاوه بر ادله حکیمان در باب ابطال تناسخ، آیات قرآنی را که دلالت بر بطلان دارند مطرح می کنیم.

الف) ادله فلسفی ابطال تناسخ

بنا به نظر فیلسوفان، بازگشت روح (تناسخ) جزء محالات و ممتنع است که در ذیل به طور فشرده برخی از مهم ترین ادله امتناع آن را متذکر می شویم:

۱. گفتنی است که اتفاق و اجماع همه اندیشمندان اسلامی بر بطلان تناسخ از دیدگاه اسلام است. برای آگاهی از این اجماع ر.ک: اندلسی: بی تا، ۱، ۱۹؛ سید اسماعیل نوری: بی تا، ۵۳/۳؛ مجتبی قزوینی: ۱۳۷۳، ۵/ ۲۴۷- ۲۴۸؛ حر عاملی: بی تا، ۴۲۷

۱. برهان افزایش: فرضیه تناسخ با پدیده افزایش جمعیت سازش ندارد و با آن همگون در نمی‌آید. با پذیرش تناسخ، توجیهی برای افزایش جمعیت جهان و کثرت سرسام آور آن باقی نمی‌ماند.

اگر ارواح در ازل بوده‌اند و همیشه نیازمند تجسدند و تعطیلی در کار آنها معنا ندارد، پس ارواح جمعیتی که اکنون افزوده شده‌اند و پیشتر وجود نداشته‌اند، در چه بدنی بوده‌اند؟ آیا ارواح این جمعیت افزوده شده، در ازل آفریده شده بوده‌اند، یا آن‌که هم آهنگ و هم زمان با بدن‌ها خلق گردیده‌اند؟ اگر بگویند در ازل وجود داشته‌اند، پس در آن حال و قبل از تعلق به بدن‌ها آیا بیکار بوده‌اند یا فعالیتی داشته‌اند اگر بیکار بوده‌اند با این سخن که می‌گفتند تعطیلی در کار جهان معنا ندارد، همگون در نمی‌آید و اگر بی‌کار نبوده‌اند، پس نیازی به تجسد نداشته‌اند و این با سخن دیگر آنان که ارواح همیشه نیازمند به تجسدند، منافات دارد. و اگر بگویند که ارواح با اجساد جدید و هم زمان با آنها خلق شده‌اند، نیز با ازلی بودن ارواح که آنان معتقدند همگون در نمی‌آید. در هر حال، باید بپذیرند که پایه‌های مکتب تناسخ با یکدیگر در تضاد بوده و هر یک دیگری را باطل می‌کنند و باید پذیرفت که پدیده افزایش جمعیت جهان با اصول و پایه‌های این مکتب هرگز سازش ندارد.

۲. برهان لزوم کثرت واحد و وحدت کثیر: علامه طباطبایی در این باره وارد شدن روح پس از نوعی تکامل به بدنی دیگر را محال می‌داند؛ چون این تناسخ دو صورت محتمل دارد: یا بدن دومی روح دارد و یا ندارد؛ اگر روح داشته باشد، لازم می‌آید که دو نفس به یک تن تعلق بگیرد و مستلزم کثرت واحد و وحدت کثیر می‌شود که محال است و اگر آن بدن روح نداشته باشد، لازم می‌آید که روح از فعل به قوه برگردد که این هم محال است.^۱

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: محمدحسن طباطبایی: ۲۰۹/۱؛ خادمی شیرازی: ۱۴۱۱ق، ۲۰۳؛ غلام رضا

مغیثی: ۱۳۸۰، ۸۷

۳. برهان استغناء: اگر تماس با ارواح و گفت و گوی با آنها را ممکن بدانیم، چنان که آن را به اجمال ممکن می‌دانیم باید ارواح را در عالم خود دارای نوعی استقلال وجودی بدانیم که می‌توانند تنها و بدون نیاز به بدن به فعالیت‌های خود ادامه دهند. البته این استقلال را وقتی به دست آورده‌اند که احتیاج آنها به بدن سرآمده و دیگر به تجسد نیازی نداشته باشند؛ زیرا نیاز روح به جسد فقط در دوره کوتاهی است که در میان آن برای برخی فعالیت‌ها نیاز به بدن دارد و با سپری شدن آن دوره دیگر نیازی به بدن ندارد و خود می‌تواند با استقلال در کسب کمالات معنوی خود پیش‌روی کند.

دوره نیازمندی روح به بدن که به دوره فقر و احتیاج نامیده می‌شود، بسیار کوتاه است و با فرارسیدن مرگ پایان می‌یابد؛ یعنی از دوره فقر به دوره غنا و بی‌نیازی منتقل می‌گردد. که دوره‌ای بهتر و وسیع‌تر و زیباتر است. روح با این انتقال، به پله بالاتری صعود می‌کند و از حضيض ذلت فقر به اوج عزت غنا می‌رسد و از حالت احتیاج به حالت استقلال می‌گراید.

از این رو، اگر دوباره از حالت عزت به حالت اول و ذلت بازگردد و از پله کمالی که پیموده به پله نقص و احتیاج عود نماید و استقلال بدست آورده را از دست دهد و یوغ فقر و مذلت را دگرباره برگردن نهد، این بازگشت جز ارتجاع و عقب‌گرد در حیات چیز دیگر نمی‌تواند باشد، در صورتی که ارتجاع و عقب‌گرد در قانون حیات امکان ندارد و قانون «پس از بی‌نیازی نیازی نخواهد بود»، با این بازگشت به کلی سازش ندارد؛ زیرا در جهان هستی نقص بعد از کمال مفهومی ندارد و حیات جاودانی جز پیمودن مدارج کمال چیز دیگری نیست و راز هستی جز بالا رفتن از پلکان تعالی معنای دیگری ندارد. در صورتی که مکتب بازگشت، به هبوط بعد از صعود معتقد است و بنابراین، تنزیل بعد از ترقی، ارتجاع بعد از تقدم و تقهر بعد از پیش‌روی، پیش خواهد آمد؛ به رغم آن‌که پس از غنا فقری و پس از استقلال، احتیاجی و پس از بی‌نیازی، نیازی نیست.

این قانون کلی جهان هستی و همان چیزی است که حکیمان، آن را قانون استحاله

بازگشت از فعلیت به قوه می‌نامند.^۱

۴. برهان تعادل: خواجه نصیرالدین طوسی، تعادل بین ارواح و ابدان را ضرورتی می‌شمارد که باید در مقابل هر بدن، یک روح باشد و هر روحی را بیش از یک بدن نباشد. از این رو، و اگر روحی که از بدن سابق مفارقت کرده، به بدنی دیگر تعلق گیرد، هر آینه این تعادل به هم می‌خورد و یک روح در مقابل دو بدن قرار می‌گیرد و ... (خواجه نصیرالدین طوسی: ۱۴۰۷ق، ۱۰۰)

۵. برهان وحدت شخصیت افراد: شیخ الرئیس ابوعلی سینا هر بدنی را دارای روان ویژه‌ای می‌داند که همراه با به وجود آمدن آن بدن وجود پیدا می‌کند؛ زیرا آفرینش هر بدنی ذاتاً اقتضا دارد که هم‌آورد وی، روانی نیز آفریده شود. اگر روانی که از بدن‌های پیش مفارقت کرده، به این بدن جدید الحدوث تعلق گیرد، هر آینه یک بدن دارای دو روح خواهد گردید؛ یکی روحی که با حدوث همان بدن آفریده شده و دیگر روحی که از بدن‌های قبلی جدا گشته و به وی تعلق گرفته است. چنین چیزی برخلاف وجدان و دریافت خود ماست؛ زیرا هر کس به خوبی درک می‌کند که فقط یک شخصیت دارد و در کالبد وی بیش از یک روح وجود ندارد و تا به حال کسی یافت نشده که دارای دو روح و دو شخصیت بوده باشد. (ابن سینا: ۱۳۸۱، ۳/۳۵۶)

ملاصدرا با یادکرد از همین استدلال شیخ، لازمه دوباره تعلق گرفتن روحی که از بدنی سابق مفارقت کرده، به بدنی تازه را چنین می‌داند که یک بدن دارای دو روح و یک انسان دارای دو شخصیت باشد، یکی روحی که به همراه با استعداد یافتن بدن بر آن افاضه می‌شود و دیگر روح بازگشته از بدن قبلی.

اگر بگویند که شاید روح بازگشته مانع افاضه روح جدید شود، خواهیم گفت که افاضه روح جدید حتمی است؛ زیرا افاضه به طور عموم همیشگی و دائمی است و

۱. ر.ک: صدرالمتالهین: ۱۳۸۲، ۳۲۰.

هیچ‌گاه مبدأ فیاض علی الاطلاق از افاضه دم به دم و مستمر، خالی نیست. فقط قابلیت محل شرط است و به محض یافتن استعداد بی‌درنگ عموم افاضه وی را فرا می‌گیرد، هم‌چنان که با رفع حجاب، تابش آفتاب فوری و بی‌درنگ خواهد بود، لذا بایستی فقط تعلق روح بازگشته از بدن قبلی را ممتنع بدانیم. (ملاصدرا: ۱۰/۹).

ب- شواهد قرآنی بر ابطال تناسخ

بنابر دلالت آشکار آیتی از قرآن کریم، پس از مردن و وارد شدن به عالم برزخ برگشت به عالم دنیا بی‌معنا و مردود است، از جمله:

۱. «حتی إذا جاء أحدكم الموت قال ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً فی ما ترکت. کلاً إنّها کلمةٌ هو قائلها و من وراءهم بربزخ الی یوم یبعثون»؛ (مومنون / ۱۰۰-۹۹)

هنگامی که یکی از آن تبه‌کاران را مرگ فرامی‌رسد، گوید: پروردگارا مرا بازگردان، شاید در اصلاح آنچه کوتاهی کرده‌ام بکوشم، ولی هرگز باز نخواهد گشت؛ زیرا فقط گفتاری است که می‌گویند و به دنبالش عالم برزخ تا روز رستاخیز گسترده است.

در این آیه بزه‌کاران از خداوند تقاضای بازگشت می‌کنند تا آن چه را تباه کرده‌اند، اصلاح کنند و از دست رفته‌ها را تدارک نمایند، ولی هرگز چنین درخواستی پذیرفته نخواهد شد، زیرا اولاً این گفتار را از روی حقیقت نمی‌گویند و ثانیاً اینان وارد جهانی گشته‌اند که وسیع‌تر و فراخ‌تر است و تا روز رستاخیز کشش دارد. جهان برزخ، جهانی است که هر کس وارد آن شود، بایستی در آن بماند تا روز واپسین که انتهای عالم برزخ است و مبدأ آن با فرا رسیدن مرگ شروع می‌شود.

از این رو، این آیه با تناسخ سازش ندارد و گفتار معتقدان به تناسخ را که می‌گویند تبه‌کاران بازمی‌گردند تا زشتی‌های خود را خود اصلاح کنند و یا کیفر کردار خود را

بپشند، با صراحت رد می‌کند؛ زیرا در جهانی پا نهاده‌اند که تا روز واپسین بیرون آمدن از آن امکان ندارد.^۱

۲. «و حاق بال فرعون سوء العذاب يعرضون عليها النار غدوا و عشيا و

يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب»؛ (غافر/۴۶)

بدترین شکنجه‌ها پیروان فرعون را فراگرفت که پیوسته صبح و شام در معرض آتش قرار گرفته‌اند تا روز رستاخیز که فرمان می‌آید آنها را در سخت‌ترین عذاب‌ها قرار دهید.

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که پس از مرگ بازگشتی نیست و تبه‌کاران را در عالم برزخ هر صبح و شام به طور پیوسته در شکنجه قرار می‌دهند تا روز رستاخیز که تکلیف نهایی آنان معلوم گردد.

۳. «يوم يأتى تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق

فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا لو نردّ فنعمل غير الذى كنا نعمل قد خسروا

انفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون»؛ (اعراف / ۵۳)

کسانی که دستورات ما را فراموش نمودند، روزی خواهد آمد که با حسرت بگویند هر آینه پیغمبران حقیقت را به ما نمودند ولی ما سرباز زدیم. ای کاش اکنون وسیله آمرزشی داشتیم یا آن‌که باز می‌گشتیم و کار دیگری جز آنچه نموده‌ایم می‌نمودیم.

این آیه، به طور کلی با عقیده (بازگشت) مخصوصاً به صورت مکرر آن منافات

۱. مفسران بسیاری در ذیل این آیه بر این نکته تاکید کرده‌اند که این آیه در مقام نفی هرگونه بازگشت

بوده و هرگونه رجوع و بازگشت را به طور قطع باطل و غیرممکن اعلام می‌نماید. به عنوان نمونه ر.ک:

سیدمحمد حسین طباطبائی، ۱۳۹۳هـ، ۶۸/۱۵؛ فضل بن حسن طبرسی، ۱۴۰۸هـ، ۱۸۷/۷؛ وهبة الزهیلی،

بی‌تا، ۱۰۲/۱۸؛ محمدطاهر ابن عاشورا، بی‌تا، ۱۲۴/۹.

دارد؛ زیرا اینان قائلند که تبه کاران هر چند گمراه و نافرمان باشند، مکرر باز خواهند گشت و به طور اجبار زندگی سخت تری در انتظار آنان خواهد بود تا کفاره گناهان گذشته آنان باشد و اندک اندک از آلودگی‌ها پاک گردند. ولی این آیه شریفه می‌فرماید: هر آینه حسرتی است که می‌خورند و به آرزوی خویش نخواهند رسید؛ زیرا در معامله نخستین خسارت کردند و راه را گم نمودند و بیهوده سخن می‌گویند.

۴. «و لو تری إذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نردُّ و لا نکذبُ بآیات ربِّنا و نکون من المؤمنین بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل و لو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه و إنهم لکاذبون»؛ (انعام ۲۸/۲۷)

اگر ببینی آنها را در حالتی که برای عذاب آماده می‌شوند و با کمال حسرت می‌گویند ای کاش باز می‌گشتیم و دگر بار آیات پروردگاران را مورد تکذیب قرار نمی‌دادیم و در شمار مومنین قرار می‌گرفتیم ولی این سخن را از آن جهت می‌گویند که زشتی‌های گذشته‌شان اکنون نمودار گشته و اگر بازگردند، دگر باره به همان زشتی‌ها و پلیدی‌ها باز خواهند گشت؛ زیرا دروغ می‌گویند.

این آیه شریفه مانند آیه پیش، با عقیده بازگشت و جبران زیان‌های گذشته در پی زندگی دوباره منافات دارد و با کمال صراحت هرگونه جبران خسارات گذشته را در پی بازگشت نفی می‌کند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵. «والذین توفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها اولئک ماأوهم جهنم و ساءت مصیراً»؛ (نساء، ۴/۹۷)

کسانی که فرشتگان برای قبض روح سراغشان آمده و اینان بر خود ستم

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، پیشین، ۵۲/۷.

رواداشته‌اند، فرشتگان از اینان می‌پرسند: در چه وضعیتی بوده‌اند؟ می‌گویند: ما مردمی بیچاره و زبردست بوده‌ایم، یعنی از خود اختیاری نداشتیم تا به وظیفه خویش عمل کنیم. فرشتگان عذر آنان را نپذیرفته، به آنها می‌گویند مگر زمین خدا گشایش نداشت تا خود را از یوغ ستم برهانید و اختیار خود را به دست بگیرید.

خداوند درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: جایگاه ابدی اینان دوزخ است و آینده دشواری در پیش‌رو دارند.

از این آیه نیز به خوبی برمی‌تابد که بازگشتی در کار نیست و گرنه امکان داشت کوتاهی‌های خود را در زندگی آینده جبران نمایند و در آن صورت، تهدید به خلود در دوزخ بی‌مورد بود.^۱

۶. «و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا جاء احدهم الموت قال
إنی تبت الان و لا الذین یموتون و هم کفار اولئک اعتدنا لهم عذاباً ألیماً»؛
(نساء، ۴/۱۸)

توبه و بازگشت تبه‌کارانی که با فرا رسیدن مرگ پیشمان می‌شوند، پذیرفته نیست و هم چنین کسانی که با حالت کفر می‌میرند؛ زیرا اینان کسانی هستند که برایشان عذاب دردناکی تهیه دیده‌ایم.

این آیه نیز به صراحت با تناسخ منافات دارد، چون اگر بازگشتی به جهان مادیت بود، جای آن نبود که توبه اینان پذیرفته نشود؛ زیرا زندگی آینده بهترین فرصتی بود که جبران گذشته را بنمایند.^۲

۷. «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فأحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم إلیه
ترجعون»؛ (بقره، ۲/۲۸)

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمدحسین طباطبایی، پیشین، ۱۱۱/۱.

۲. همان، ۲۴۲/۴.

چگونه به خدا ایمان نمی آورید، با این که مرده و بی جان بودید و خداوند شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند و بعد زنده می کند و سپس به سوی او باز می گردید.

بنابر صریح این آیه، پس از مرگ تنها یک بار زنده خواهید شد؛ زنده شدن در رستاخیز و بازگشت به سوی خدا و پیوستن به ابدیت و زندگی جاویدان آخرت. بدیهی است که معتقدان به بازگشت روح به بدن دیگر و زندگی جدید در این جهان، به مرگ و حیات دیگری، علاوه بر آن چه گفته شد نیز باید معتقد باشند که مخالف آیه فوق است.^۱

۸. «و هو الذی أحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم إن الانسان لکفور»؛ (حج/۶۶)
او کسی است که شما را زنده کرد (آفرید) سپس می میراند و باز هم زنده می کند، ولی این انسان ناسپاس است.

بنابر این آیه که مراحل مختلف حیات و مرگ هر انسانی را بیان می دارد، زندگی پس از مرگ به یک زندگی منحصر است؛ زنده شدن در برزخ و رستاخیز این آیه نیز با عقیده به تناسخ و بازگشت و زندگی مکرر در دنیا سازش ندارد.

۹. «الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم يميتکم ثم يحييکم»؛ (روم/۴۰)
خداوند همان کسی است که نخست شما را آفرید، سپس روزی دارد، بعداً شما را می میراند و آن گاه زنده می کند.

در این آیه نیز مرگ و حیات پس از آفرینش نخستین انسان، تنها یک مرتبه ذکر شده است. این آیه نیز با تناسخ و بازگشت پس از بازگشت به صورت مکرر در دنیا نمی سازد.

۱. گفتنی است که آن چه در برخی آیات و اخبار پیرامون دو مرگ و دو زندگی آمده، مربوط به رجعت و برزخ است و با این آیه و امثال آن منافات ندارد،

در پایان این بحث از میان روایات فراوانی که به صراحت اعتقاد به تناسخ را باطل و مردود اعلام می‌نماید سه حدیث ذیل را یادآور شده و مقاله را خاتمه می‌دهیم.

۱. علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: آنها (مردگان) نه می‌توانند کارهای بد خود را جبران و نه توانایی دارند چیزی ب حسنات خود بیفزایند.^۱

بدیهی است کسانی که معتقد به تناسخ‌اند در حقیقت این را پذیرفته‌اند که انسان در بازگشت‌های مکرر روحش به بدنهای مختلف درصدد جبران گذشته‌ها و به اصطلاح آنها به انجام رساندن تکامل ناقص خویش است، ولی عبارت فوق به طور کلی این باور را باطل و مردود می‌داند.

۲. مامون خلیفه عباسی از پیشوای هشتم شیعیان امام رضا(ع) سؤال می‌کند: چه می‌گویید درباره کسانی که قائل به تناسخ ارواح می‌باشند؟ امام فرمودند: هرکس قائل به تناسخ باشد هرآینه به خدای بزرگ جهان، کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را مورد تکذیب قرار داده است.^۲

۳. یکی از ملحدین از امام صادق(ع) پرسید: چه می‌گویید درباره کسانی که پیرو مکتب بازگشت روح هستند؟ و این گمان از کجا سرچشمه گرفته؟ و به چه دلیلی این مذهب را پذیرفته‌اند؟

امام فرمودند: «پیروان این مکتب تمامی شرایع الهی و احکام دینی را پشت سرانداخته‌اند، و به گمراهی‌ها خود را آراسته‌اند، و افسار خویشتن را در شهوات نفسانی گسسته‌اند، می‌گویند: نه بهشتی هست و نه دوزخی، نه رستاخیزی و نه قیامتی، می‌گویند: رستاخیز هرکس همان بیرون شدن روح وی از کالبدی و پیوستن به کالبدی دیگر است.»

۱. «عن عن قبیح یستطیعون انتقالاً و لا فی حسن یستطیعون از دیاداً» نهج البلاغه: خطبه ۱۸۸.

۲. «من قال بالتناسخ فهو کافر بالله العظیم یکذب بالجنة و النار» بحار الانوار: ج ۴، ص ۳۲۰.

اگر در زندگی گذشته نیکوکار بوده، با وضعی بهتر و کالبدی زیباتر، و مقامی والاتر، بازگشت می‌کند، و اگر تبه‌کار بوده، یا تربیت نیافته و نادان بوده در کالبد چهارپایان زحمتکش یا به صورت خزندگان زشت منظر، بازگشت می‌کند. اگر از اینان، دلیل مطالبه شود، دهشت زده، در حیرت می‌مانند، و برای عقیده نادرست خود، هیچ دلیل نمی‌توانند بیاورند و همیشه خود را به بیراهه می‌زنند، تورات، گفتار آنان را تکذیب نموده و قرآن، آنان را لعنت کرده...»^۱

نتیجه

۱. ایده تناسخ از نظر تاریخی موروث حکیمان مشرق زمین بوده و زیربنای عقیدتی آیین‌های هندو، برهمنی و بودایی است.
۲. تناسخ در اشکال گوناگون، با اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ ناسازگار و در تضاد است.
۳. اندیشه‌وران مسلمان در ادوار مختلف به نقد و ابطال این نظریه پرداخته‌اند و آن را ناپذیرفتنی دانسته‌اند.
۴. تناسخ از نظر تاریخ تفکر مذهبی در معارف و آموزه‌های دینی جایگاهی ندارد و آیات نورانی قرآن با آن ناسازگار است.

کتابنامه

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن سعید، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، بیروت، دارالجیل، بی تا.

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۰ و ج ۱۰ ص ۱۷۶.

۴. ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنوير*، تونس، دار سحنون للنشر و التوزيع.
۶. جرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، با تصحيح محمد بن عبدالحکيم القاضي، چاپ اول، ناشرون دارالکتب مصری و دارالکتب بیروت، ۱۹۹۱ م.
۷. چهاردهی، نورالدین، *نوشته‌های پراکنده در باده یارستان اهل حق یا اسرار فرق خاکسار*، تهران، موسسه عطایی ۱۳۶۱.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *الایقاظ من الہجعه*، دارالکتب العلمیه، قم، بی تا.
۹. حسن زاده آملی، حسن، *عیون مسایل النفس*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۰. حکمت، علی اصغر، *تاریخ ادیان*، تهران، چاپ گوته، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۱۱. حلی، جمال الدین، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۱.
۱۲. خادمی شیرازی، کتاب رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی، موسسه الغدیر، چاپ دوم، ربیع الاول ۱۴۱۱ هجری قمری.
۱۳. خواجه الدین، سید محمدعلی، *سرسپردگان*، بی جا، بی جا.
۱۴. الزهیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة النهج*، بیروت، دارالفکر المعاصر و دمشق دارالفکر، الطبعة الاولى.
۱۵. شیرازی، قطب الدین، *شرح حکمت اشراق*، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۰.
۱۶. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با مقدمه جلال الدین آشتیانی، بوستان کتاب، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۸۲.
۱۷. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، *الأسفار الاربعه*، تهران، مطبعة الحیدری، ۱۳۷۹ هـ.

۱۸. _____، المبدأ و المعاد، با مقدمه و تصحيح سيدجلال الدين آشتياني، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ايران، ۱۳۵۴.
۱۹. طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، اسماعيليان، چاپ سوم، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۲۰. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۴۰۸.ق.
۲۱. طوسي، نصيرالدين، ابى جعفر محمدبن محمدبن الحسن، تجريد الاعتقاد، قم دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۲. _____، شرح اشارات، قم، مكتبه آيه الله المرعشي، ۱۳۶۳.
۲۳. فريد وجدى، محمد، دائره المعارف القرن العشرين، بيروت، دارالمعرفة، ۱۹۷۱.م.
۲۴. القاضى مجيد، آيين يارى، بى جا، خرداد ۱۳۵۸.
۲۵. قزوينى، مجتبى، بيان الفرقان في ميزان القرآن، چاپ زوار، تهران ۱۳۷۳.
۲۶. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۲۷. مغيثى، غلامرضا، رجعت از نگاه عقل و دين، ناشر انتشارات قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۸. ناصح، على احمد، دونادون يا رجعت، قم، ستاد منطقه ۲ كشورى سازمان تبليغات اسلامي، چ اول.
۲۹. نوري، سيد اسماعيل، كفايه الموحدين، بى تا، بى جا.